

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

## **The Efficiency of Public Law Principles in Governance Based on the New Islamic Civilization**

1. Amir Hosein Khorshidi Organi: PhD Student, Department of Law and Theology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Kheirollah Parvin\*: Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Khparvin@ut.ac.ir (Corresponding Author)
3. Asghar Arabian: Associate Professor, Department of Private Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

### **ABSTRACT**

Governance, relying on the normative and positivist domains of public law principles, seeks to engineer the integration of these principles in its formation and continuity to achieve maximum efficiency. Evaluating this matter within a system based on the new Islamic civilization is optimally possible only when appropriate components, foundations, principles, and ultimately, legal models can be identified, analyzed for their efficiency, and operationalized. This study, descriptive-analytical in nature, gathers necessary data using the documentary-library method. The findings indicate that public law principles serve as a prelude to realizing efficiency in governance. Their continuity requires the establishment of a structured and cohesive framework for implementing these principles within governance, society, and their continuous updating. This is essential because the nature of governance is diversifying, and successful governance can only be defined and managed through legal principles adaptable to this framework. Ultimately, it was determined that for governance to ensure its sustainability, it must base its operational foundation on these principles. Additionally, it must create avenues for leveraging these solutions to serve national and public interests as the basis of its macro and micro decisions.

**Keywords:** *Governance, New Islamic Civilization, Public Law Principles, Efficiency.*

How to cite: Khorshidi Organi, A. H., Parvin, K., & Arabian, A. (2024). The Efficiency of Public Law Principles in Governance Based on the New Islamic Civilization. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 179-192.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 November 2024  
Revise Date: 12 December 2024  
Accept Date: 25 December 2024  
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## کارآمدی اصول حقوق عمومی در شیوه حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی

۱. امیرحسین خورشیدی اورگانی: دانشجوی دکتری، گروه حقوق و الهیات، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. خیراله پروین\*: استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. پست الکترونیک: [Khparvin@ut.ac.ir](mailto:Khparvin@ut.ac.ir) (نویسنده مسئول)
۳. اصغر عربیان: دانشیار، گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

حکمرانی با تکیه بر حوزه هنجاری و اثباتی اصول حقوق عمومی در پی مهندسی تمامیت این اصول در روند شکل‌گیری و تداوم خویش برای دست‌یابی به کارآمدی هرچه بیشتر است. روند ارزیابی این موضوع در نظام مبتنی بر تمدن نوین اسلامی، تنها زمانی به نحو احسن میسر است که بتوان مؤلفه‌ها، مبانی، اصول و در نهایت الگوهای ترسیمی مناسب حقوق را با تحلیل کارآمدی آن‌ها شناسایی و عملی نمود. پژوهش حاضر در این رابطه، از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است و با جمع‌آوری اطلاعات موردنیاز به روش اسنادی-کتابخانه‌ای، به این نتیجه دست یافته است که اصول حقوق عمومی، مقدمه تحقق کارآمدی برای حکمرانی است و لازمه تداوم آن نیز ایجاد ساختار مدون و منجسمی برای پیاده‌سازی آن‌ها در بطن حاکمیت، جامعه و بروزرسانی آن است، زیرا ماهیت حاکمیت در حال تکثر است و یک حکمرانی موفق، صرفاً می‌تواند با اصول حقوقی شناور بر این ساختار، معرفی و مدیریت گردد. در نهایت آنچه مشخص گردید آن است که شاکله حکمرانی برای تضمین بقای خود، می‌بایست محور عملیاتی خود را بر این اصول استوار نموده و زمینه‌های اتکا به راهکارهای آن را برای حاکمیت منافع ملی و عامه جامعه به عنوان مبنای تصمیمات کلان و جزء خود فراهم نماید.

**واژگان کلیدی:** حکمرانی، تمدن نوین اسلامی، اصول حقوق عمومی، کارآمدی.

نحوه استناددهی: خورشیدی اورگانی، امیرحسین، پروین، خیراله و عربیان، اصغر. (۱۴۰۳). کارآمدی اصول حقوق عمومی در شیوه حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۱۹۲-۱۷۹.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۲ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۴ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۳



حقوق عمومی به مثابه اهرم اجرا و اعمال قوانین مرتبط با حقوق آحاد جامعه به نحو صحیح در راستای عدالت، حفظ نظم و منافع عمومی تعریف و تدوین گردیده است. تمایل به مسئله کارآمدی با وجود این که این موضوع اساساً پایه اقتصادی دارد، اما کاربرد آن در سایر موضوعات نشان از وسعت تأثیرات آن بر عملکردها و نتایج، از جمله در حوزه حکمرانی دارد. یافته‌ها در این حوزه مشخص می‌نماید که از عناصر کارساز در حکمرانی به منظور گسترش عدالت، امنیت، آزادی، اقتدار، مسئولیت‌پذیری و... برای ارائه بهترین بازدهی در فعالیت‌های معطوف به خویش، موضوع کارآمد ماندن اصول حقوق عمومی است. زیرا نمی‌توان انکار نمود که غنا و نقش تعیین کننده این اصول که محتویات حقوق آحاد جامعه را در بر گرفته، با قرار گرفتن در بدنه حاکمیت و اجرایی ساختن آن‌ها در مصادیق، حکمرانی را مورد تحول مؤثر و کارآمد قرار می‌دهد. جالب توجه است که ذات کارآمدی با نوعی رضایت مندی، رفاه و نهایتاً سودآوری همراهی دارد که در بطن حکمرانی نیز منجر به تحقق همین موضوع می‌گردد. بررسی حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی بر پایه نظام کارآمدی با عنایت به صبغه اهمیت موضوع اصول حقوق عمومی در موطن مبانی حقوق موضوعه و همچنین ارتباط مستقیم میان طراز حکمرانی با منطق تمدن نوین اسلامی در توسعه یا تضییق فرصت‌های کمی و کیفی تحقق کارآمدی این اصول در کنار تأکید بر آموزه‌های اسلامی به منظور توانمندسازی و تشخیص نقاط ضعف و قوت مستقر در مسیر حاکمیت به عنوان یکی از شاه‌رگ‌های اصلی حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی محسوب می‌گردد که این امر حاکی از اهمیت و ضرورت موضوع پژوهش است. بی‌شک، تمدن نوین اسلامی، تمدنی دینی است که مؤلفه‌های آن بر محور اسلام تبیین گردیده است. از این رو حکمرانی مبتنی بر آن حاوی ویژگی‌های تمدن الهی در چارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اسلام (ص) است؛ که مؤلفه‌هایی همچون دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین و مقررات، اصول دینی و... را در بر می‌گیرد. به طور کلی، مراد از شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی جمع‌آوری تمامی مبانی و اسلوب فکری و عملیاتی و دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر (ص) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت. بنابراین شاخصه‌های این تمدن و حکمرانی مترتب بر آن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به شرایط محیط متفاوت اما در حیطه فکری اسلام است. یعنی تعدادی از شاخصه‌های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است. مطالعات نشان می‌دهد، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای مدیریت و حکمرانی یک کشور با داشتن الگوی پیاده‌سازی تمدن نوین اسلامی (حاوی تفکر انقلابی و اسلامی)، نیازمند ارائه الگوی سازماندهی براساس اصول حاکمیتی و توجه به اصول بنیادین حقوقی در جامعه مدنی است. در این مسیر قطعاً اصل‌های اساسی حقوق عامه جامعه در توصیف و تحلیل دقیق عناصر و مؤلفه‌های سازنده این تمدن تحقق می‌پذیرد زیرا اصول حقوق عمومی به عنوان مبانی کلی و الزام‌آور در رده‌بندی هنجارها از منزلت بسیار بالایی برخوردارند. زیرا این اصول دارای قابلیت ذاتی در ترسیم محورها، غایت‌ها و اهداف کلی اعمال حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان در یک تمدن و تفکر حکمرانی می‌باشند و در موارد تردید می‌توان با استناد به آن‌ها جهت‌گیری این اعمال را مشخص نمود. با این وصف به نظر می‌رسد نقش اصول حقوق عمومی در اعمال مبانی تمدن نوین اسلامی بیشتر جنبه غایت‌گرایانه دارند و هدف آن‌ها تنظیم یا مدیریت واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... است. در عین حال، با توجه به اینکه تحقق ارزش‌های مهمی مانند آزادی، برابری، اقتدار و امنیت حقوقی و قضایی و اجتناب از دیکتاتوری، توسعه فردی و اجتماعی و... منوط به حاکمیت قانون قوی و کارآمد است، تمدن نوین اسلامی نیز در ذیل اجرای اصول حقوق عمومی از تضعیف حاکمیت قانون در حکمرانی منطبق بر مبانی خویش، پیشگیری کرده و می‌تواند زمینه تعقیب

متخلفان براساس منطق و اصول انسانی را فراهم نماید. از این رو این مقاله در نظر دارد در شیوه حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی بررسی کارآمدی عناصر و مؤلفه‌های اصول حقوق عمومی را با عنایت به نقش سازنده آن‌ها در پی‌ریزی مبانی تمدن با رویکرد عدالت محوری بررسی نموده و مشخص نماید در این شیوه حکمرانی این موضوع تا چه میزان قابل اعمال و مدیریت است.

## مفاهیم

### ۱. حکمرانی<sup>۱</sup>

حکمرانی اصطلاحی است که دربردارنده چگونگی رابطه مردم با حکومت است و در عین حال فرآیندی است که عمر بشر با آن تلفیق گردیده زیرا دارای سابقه طولانی است زیرا از دیرباز گروهی از مردم با عنوان نماینده باقی آحاد جامعه انسانی، اقدام به تصمیم‌گیری برای مردم می‌نموده‌اند و گروه دیگر نیز به نمایندگی از آنها، اوامر را به اجرا در می‌آورند. در فرهنگ لغت آکسفورد نیز حکمرانی به فعالیت یا روش گرداندن، حکم راندن، اعمال قدرت یا کنترل فعالیت زیردستان و ارکان نظامی از قوانین و مقررات معنی شده است (Bashiri & Shafaqi, 2011). حکمرانی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم در علم حقوق عمومی، به شمار می‌رود که آن را قدرت مافوق همه قدرت‌ها معرفی می‌نماید و اعمال آن به حکومت واگذار شده است. ارسطو رمز کارآیی حکومت را در دو چیز می‌داند یک پیروی مردم از قوانین و دوم خوب بودن قوانین. وی در کتاب سیاست، اهداف حکومت و اشکال مطلوب و نامطلوب آن را توضیح داده و به تفصیل، ویژگی‌های حکومت پولیتی (حکومت طبقه متوسط) و وجوه تمایز و تفاوت آن با دیگر انواع حکومت را بررسی کرده است (Ghahami & Ajorloo, 2018). شهید مطهری نیز با اعتباری دانستن حکومت و ترکیب آن از اجزای مقومی چون قانون و اجزای غیر مقومی مانند حفظ موازین فرهنگی و ارائه خدمات عمومی، حکمرانی را چنین تعریف کرده است: «دولت و حکومت در حقیقت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط خارجی» (Motahari, 1999, 2007).

### ۲. تمدن نوین اسلامی<sup>۲</sup>

تمدن<sup>۳</sup> در لغت به معنای شهرنشینی، همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی، به اخلاق مردم شهر آشنا شدن و... آمده است که ناظر بر خارج شدن یک جامعه از مراحل ابتدایی تکامل است (Dehkhoda, 1994). در بین دکترین اسلام خواجه طوسی و ابن خلدون در تعریف این اصطلاح قائلند که، تمدن حالت اجتماعی شدن انسان و مفهومی است که از آن باید به مدنیت یاد نمود، است (Ibn Khaldun & Parvin-Gonabadi, 1980; Tusi, 1985) و علامه جعفری نیز، تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت را تمدن می‌داند (Jafari, 1980). اما تمدن به صورت و انواع مختلفی محقق می‌شود به عنوان مثال، تمدن اسلامی در اسلام را می‌توان، دینی دانست که با توجه به جهان بینی برخاسته از نصوص و قول و فعل و تقریر معصومین (ع) بوده و همه آنچه را که بشریت برای رشد و تعالی خویش نیاز دارد را در اختیار او قرار می‌دهد؛ پس در این تمدن همه مؤلفه‌ها بر محور دین قرار داشته و با توجه به همین پسوند پر مایه، دارای آغاز و انتها است (Jan Ahmadi, 2009). تمدن اسلامی و یا نوین اسلامی را باید منظومه‌ای از افکار، عقاید، علوم، هنرها، سیاست‌ها و... دانست که با الهام و الگوگیری از آموزه‌های

<sup>1</sup>Governance

<sup>2</sup>New Islamic civilization

<sup>3</sup>civilization

دینی توسط مسلمین از ابتدای پیدایش اسلام، پدید آمده و در قالب سیره و روش ادامه یافته است. پس تمدن اسلامی قطعاً دارای نگرش توحیدی است و ایدئولوژی آن مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی حرکت می‌دهد و صرفاً برای یک ملت یا نژاد خاص نیست، بلکه مقصود، تمدن اسلامی، تمدن متشکل از ملل تحت حکومت اسلامی است که به وسیله دین رسمی، یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی، یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. بنابراین، تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه ذخایر مشترک مادی و معنوی جامعه است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد.

### ۳. اصول حقوقی عمومی<sup>۱</sup>

حقوق عمومی دلالت بر قواعد حاکم بر دولت، مناسبات آن و سازمان‌های وابسته آن با مردم دارد و برخی در ادامه قائلند که در جایی که این سازمان‌ها در مقام اعمال حق حاکمیت و اجرای اقتدار عمومی هستند در زمره قوانین حقوق عمومی قرار دارند (Jafari Langeroudi, 1997; Katouzian, 2004). حقوق عمومی بر سه اصل استوار است: اقتدار، حاکمیت قانون، و مسئولیت. اقتدار یا صلاحیت زمامداری، به معنای اعمال قدرت سازمان یافته برای اداره جامعه است که نماد تشخیص و استقلال حقوق عمومی به شمار می‌رود. در حقوق عمومی اصل بر صلاحیت نداشتن حکام و مدیران دولتی است، مگر آن‌که صلاحیت آنان را قانون دقیقاً مشخص کرده باشد. اقتدار این اصول نیز بر دو حالت استوار است: اقتدار سلسله مراتبی، که لازمه امور مدیریتی و اداری است و اقتدار سازمانی که برای وضع قوانین و مقررات معین شده است. مراد از حاکمیت قانون بر اداره امور در واقع امر مترتب بر قانون اساسی، قانون عادی و مقررات دولتی است. و ضمانت اجرای این حاکمیت، ضمانت اداری با صدور فرمان و نظارت است و قضایی آن از نوع مسئولیت مدنی و کیفری است در صورتی که عمل برخلاف قانون صورت گیرد. اصول حقوق عمومی اعم از حاکمیت قانون که تحت نظم، امنیت و عدالت تحقق می‌یابد و مسئولیت که به معنای نیابت و وکالت زمامداران از جامعه و لزوم پاسخگو بودن و مسئولیت داشتن در صورت تخلفات است، که در قالب مسئولیت مدنی، کیفری و سیاسی جلوه‌گر می‌شود.

### ۴. کارآمدی

موضوع کارآمدی که اساساً در بطن مسائل و علم اقتصاد شکل گرفته است و برخی در حوزه علم اقتصاد در مطالعات میان رشته‌ای خویش و از زاویه کارآمدی دادرسی در حوزه قضایی نیز مفهوم اقتصادی دادرسی را بدنبال کارایی و بهینه نمودن دادرسی و فرآیند آن می‌دانند (Cooter, 2000) و به جهت تأثیرات مطلوب خویش بر ارائه خدمات بهینه در این منظر، در سایر علوم و فعالیت‌ها نیز رخنه نموده است و به عنوان زمینه دقت به متغیرها و ارکان‌های شکل‌گیری یک موضوع شناخته می‌شود. امروزه نیز در حوزه حکمرانی، به جهت ضعف‌های مربوط به دو سویه بودن روش‌های عملی (دینی - مدرن) در تدوین حقوق و احقاق آنها، به عنوان مبنا برای مدیریت اصول حقوق عمومی در شیوه حکمرانی که در اینجا با ایدئولوژی تمدن نوین اسلامی است، مورد توجه می‌باشد. باید دانست که حقوق ذاتاً مجموعه‌ای از قوانین و مقرراتی است که روابط بین اشخاص حقیقی و حقوقی را تنظیم می‌کند و توجه به کارآمدی به عنوان یک هدف در حقوق مورد توجه بوده و از مقبولیت کلی برخوردار است. تحلیل کارایی در حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی با عنایت به اصولی که حقوق عمومی در اختیار قرار می‌دهد دارای چارچوب خاصی است و از این راه حتی می‌تواند موجب تغییر در اهداف حکمرانی شود. زیرا در تحلیل قوانین و اصول حقوق نیز کارآمدی آنها، بیش‌تر از تأمین عدالت مطرح است. تحلیل کارآمدی در متغیرهای حقوق عمومی در برگزیده تئوری سودمندی و راهگشا

<sup>1</sup> General legal principles

بودن این اصل برای تحلیل، شکل‌گیری، ساختار و آثار نهادهای حقوقی در بطن حکمرانی است. در واقع افزایش کارآمدی حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی و حداکثر کردن بازدهی مثبت اعمال حاکمیتی این پیش را می‌توان به عنوان مبنای ارزیابی و اعمال اصول حقوقی معرفی نمود. البته باید توجه داشت که کارآمدی به عنوان هدف محض یا غالب در حقوق توجیه قابل قبولی ندارد اما به عنوان یک مطلوب و یکی از عوامل سازنده و تأثیرگذار در حقوق عمومی که هدف اصلی آن برقراری عدالت است، می‌تواند مدنظر باشد. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که، تحلیل کارآمدی اصول حقوق عمومی در جایی مطرح است که اهداف حقوقی مطرح باشد. در کل می‌توان گفت ظرفیت‌های تحلیل حقوق می‌تواند کمک شایانی به قانون‌گذاران نماید تا با توجه به آن، قوانین مناسبی وضع نمایند.<sup>۱</sup> دامنه شمول کارآمدی علاوه بر اقتصاد به دنیای سیاست، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اخلاق و حکومت نیز کشانده شده است. پیوند کارآمدی و قوانین از زمینه‌های مطالعاتی در این ارتباط هستند (Dadgar, 2007).

### اصول حقوق عمومی و خاستگاه آن در چارچوب حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی

متغیرهای مهم حکمرانی مطلوب، دارای چارچوب‌های قانونی‌ای هستند که میانگین بالایی دارند. این بدان معنا است که قوانین حمایتی از اعمال اصول حقوق عمومی صرفاً برای ترغیب نیستند و همچنان، شکاف‌های قانونی میان شیوه حکمرانی با اصول حقوق عمومی می‌تواند آثار منفی خود را در بر داشته باشند و قوانین حاوی مصالح و منافع حکمرانی گاه در اجرای مفاد اصول مانع ایجاد کنند. مطالعات نشان می‌دهد، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای مدیریت و حکمرانی یک کشور با داشتن تفکر انقلابی و اسلامی، نیازمند ارائه الگوی سازماندهی براساس اصول حاکمیتی و توجه به صلاحیت‌ها می‌باشد. از آنجا که دو موضوع یعنی دین‌گرایی و حضور مردم در این روند به عنوان دو رکن اساسی و کفه‌های توانمند نگه داشتن مسیر تحقق می‌باشند، می‌بایست جوانب حضور و نفوذ آن‌ها مشخص گردد.

### ۱. تاثیر اصول حقوق عمومی بر ارائه حکمرانی مؤثر

اگرچه در برخی از متون، حکمرانی مؤثر به معنی دولت خوب نیز تعریف شده است، اما حقیقت آن است که نمی‌توان این دو مفهوم را مترادف دانست، و از این طریق تحقق تمدن نوین اسلامی را خلاصه در ارائه دولتی خوب معرفی نمود. اما در این میان بسیاری از اندیشمندان و حقوقدانان اتفاق نظر دارند که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب و ارائه دولت قانونمدار است که در واقع دولتی است که رابطه آن با مردم در قالب یک نظام حقوقی تنظیم شده است. در چنین دولتی، قدرت عمومی تنها از طریق قانون یعنی به ترتیبی که نظام حقوقی اجازه داده است، اعمال می‌شود. در واقع قدرت تبدیل به صلاحیت می‌شود، صلاحیتی که منشأ آن قواعد حقوقی است و در چهارچوب قواعد حقوقی اعمال می‌گردد (Gorji, 2021). با این حال جایگاه مردم و اصولی که نشأت گرفته از حقوق عمومی ایشان است از جمله، میزان مشارکت آن‌ها در امور جامعه در کنار اصل حاکمیت قانون برای حفظ عدالت و برابری، شفافیت<sup>۲</sup> تصمیمات و قابل دسترس بودن اطلاعات برای آگاهی و همکاری مردم و پاسخگویی به مطالبات و نیازها در جامعه که از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب و به تبع تحقق موضوع تمدن اسلامی به شمار می‌روند، تعریف می‌گردد. البته نمی‌توان انتظار داشت که در نظام تصمیم‌گیری یک کشور، تمامی نظرات

<sup>۱</sup> سخنرانی استاد صفایی، فرهنگستان علوم، تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۸. [www.ias.ir](http://www.ias.ir)

<sup>۲</sup> شفافیت به عنوان یکی از معیارهای مطلوب در حکومت، به معنای آشکار بودن فرآیندها و تصمیمات اتخاذ شود توسط حکومت و اقدام‌های صورت گرفته توسط نهادها و مسئولان دولتی به معنای عام است. اطلاعات مربوط به این اعمال که به طور مستقیم و غیرمستقیم بر زندگی حال و آیند شهروندان و اشخاص خصوصی تأثیر می‌گذارد، می‌بایست در دسترس آن‌ها باشد. دولت شفاف، دولتی است که اقدامات خود و مسائل مربوط به آن را پنهان نمی‌کند و اصل را بر وضوح اعمال انجام گرفته می‌گذارد. نتیجه چنین رویکردی ایجاد نزدیکی دولت و شهروندان و شکل‌گیری اعتماد میان آن‌هاست (Parvin, 2017).

موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد و حکمرانی شایسته برای تحقق تمدن نوین نیز نیازمند چارچوب عادلانه‌ای از قوانین است که حاوی تمامی بایدها و نبایدهای حمایتی از حقوق افراد باشد. اما الگوی تمام عیار حاکمیت قانون از نظر برخی را می‌توان تلفیقی از دیدگاه‌های شکلی و ماهوی دانست. در این الگو قائلند که قانون و قانون‌مداری باید به عنوان فنون سازماندهی عقلانی قدرت و تنظیم روابط آن با مردم بکار رود. در نتیجه تحدید قدرت زمامداران، پذیرش عنصر سلسله مراتب هنجارها و در نهایت برقراری سازوکارهای نظارت همه جانبه بر اعمال دولت ضرورتی انکار ناپذیر تلقی می‌شود. علاوه بر این الگوی تمام عیار، انسان محور است یعنی پاسداری از کرامت آدمیان و حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی هدف راهبردی آن به شمار می‌رود (Gorji, 2021). از سوی دیگر در روند بررسی جایگاه مردم در این عرصه، شفافیت در جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه و آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات در تمام طول حکمرانی، زمینه شکل‌گیری اعتماد مردم به حاکمیت و به تبع سهولت در تحقق تمدن را ایجاد می‌نماید. در واقع، تأثیر غیرمستقیم شفافیت بدین صورت است که هنگامی که اطلاعات در دسترس مردم باشد، منجر به پیشرفت حاکمیت می‌شود (Ball, 2009) و پاسخگویی مسئولین ذریبط در رده‌های مختلف حکومت در چارچوب قوانین از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی شایسته برای تحقق تمدن نوین اسلامی در یک جامعه منجر می‌شود. زیرا حاکمیت قانون در مضیق‌ترین حالت آن، تحدید قدرت و اختیارات زمامداران در چهارچوب قوانین و مسئولیت آن‌ها در صورت تخطی از این مقررات تعریف شده است که از لوازم آن تساوی همگان در برابر قانون می‌باشد. در رابطه حاکمیت و مردم، به علت نابرابری امکانات و ابزارها، امکان آگاهی کامل مردم در خصوص اقدام‌های دولت وجود ندارد؛ درحالی‌کوه الجرم تعامل میان آن‌ها می‌بایست با نگرشی مثبت از سوی شهروندان همراه باشد تا به پیشبرد بهتر امور عمومی منجر شود، که در نتیجه آن اعتماد عمومی اهمیت و جایگاه خود را پیدا نموده و به تبع اعتماد مردم به دولت لازم می‌شود. به همین علت می‌توان اعتماد عمومی را قوام بخش همبستگی در یک جامعه دانست. به همین سبب مقوله اعتماد میان همه حاکمیت‌ها از مهمترین وجوه سرمایه اجتماعی شمرده می‌باشد (Alvani & Seyyed Naqavi, 2013). از سوی دیگر، از مهم‌ترین اصول، اصل امنیت حقوقی است که از ملزومات اصل حاکمیت قانون در تمامی جوامع دارای حکمرانی است به شمار می‌رود و از اصول اساسی حاکم بر نظام‌های حقوقی مطرح دنیا می‌باشد. مقتضای این اصل آن است که در یک نظام حقوقی از جمله نظام مبتنی بر تمدن نوین اسلامی با عنایت به پشتوانه مکتبی آن، تصمیمات و اقدامات حاکمیت قابل پیش‌بینی و قابل اتکا باشد، به گونه‌ای که مردم بتوانند با اطمینان خاطر و با اعتماد به آن‌ها امور زندگی خود را برنامه‌ریزی کنند و تعامل مبتنی بر اعتماد میان عامه مردم و حاکمیت و نمایندگان آن که نهادها و سازمانهای عمومی و اجرایی هستند به طور مستمر برقرار باشد. عدم حاکمیت این اصل در روابط مردم و دولت برآمده از هر نوع مکتب فکری به بروز هرج و مرج و خودسری در جامعه منجر می‌شود. در نتیجه لازمه تحقق اصل امنیت حقوقی، انتشار قوانین، سهولت دسترسی به آنها، انسجام مبانی و شفافیت قوانین و دوری از هرگونه ابهام، تشتت و قابل فهم بودن قوانین و مقررات است که در سایه تفتیح براساس اصول حقوقی تحقق می‌یابد و منجر به ارائه حکمرانی مطلوب و مؤثر در این زمینه می‌گردد (Parvin et al., 2020).

## ۲. جلب رضایت مردم با اعمال اصول حقوق عمومی برای ارائه حکمرانی مؤثر

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این مبنا تأکید شده است: اصول ۱۱۱، ۸۸، ۸۹، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۷۴ و ۱۷۱ قانون اساسی بر این موضوع اشعار دارند (Mirtorabi & Tayebi, 2021). روشن است که پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری تمام عیار در برابر اعمال انجام شده

مختص نظام‌های مردم سالار و دولت قانونمدار است. مسئولیت عام یا پاسخگویی حقیقی زمامداران در برابر شهروندان یا نمایندگان آنها تنها در آن دسته از نظام‌های سیاسی امکان‌پذیر است که مشروعیت حاکمیت در آنها دارای مبنای مردمی باشد. (گرچی، همان، ۱۷۵) تمدن اساساً با اصطلاح امت تعریف می‌شود؛ بدین معنا که تنها اندیشه‌ای می‌تواند شکل تمدنی به خود بگیرد که بتواند حول اندیشه خود امتی را شکل دهد، امتی که هویت واحد و جهت‌گیری واحدی داشته باشد تا در سایه آن بتواند تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی خود را ساماندهی کند. یک اندیشه تمدنی باید به منصف ظهور عینی برسد و امتی را سامان دهد تا شکل تمدنی پیدا کند، پس باید گفت کارآمدی عینی از لوازم یک تمدن می‌باشد. اعطای حق مشارکت عمومی به عنوان خصلت حکومت مردم سالار است که در صورت‌بندی قدرت و امور عمومی و سیاست‌های حکومت نقش آفرینی داشته باشند. از سوی دیگر ارائه یک تمدن مبتنی بر مردم سالاری بدون وجود آزادی‌ها و حفظ حقوق فردی و عمومی شهروندان امکان‌پذیر نیست و آزادی دیگر تنها حق مشارکت در امور عمومی نیست بلکه آزادی بیان، آزادی هواداری یا مخالفت، آزادی تحزب و اظهار نظر دسته جمعی و سایر حقوق از این قبیل باید برای هر شهروندی وجود داشته باشد تا بتواند در امور سیاسی مشارکت کند (Ghazi, 2014). مهم‌ترین ویژگی در مفهوم جایگاه مردم در حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی، پذیرش اجتماعی است. وقتی قرار است که یک پدیده اجتماعی شکل تمدنی به خود بگیرد و ماندگار شود، می‌بایست در اولین قدم به پذیرش اجتماعی برسد و از این رو است که برخی قائل به یک معنا بودن فرهنگ و تمدن هستند زیرا باورها و ارزش‌هایی را می‌توان فرهنگ نامید که به پذیرش اجتماعی رسیده باشند. البته پذیرش هر امری دلیل بر حقانیت آن نیست و چه بسا ضرورت ایجاد نماید تا موضوعی که خلط با خرافات می‌گردد از صحنه اجتماع محو شود. از سوی دیگر در امر تبیین جایگاه مردم در حکمرانی تمدن نوین در پرتوی اصول حقوق عمومی باید به عنصر اراده در مفهوم تمدن توجه نمود زیرا تعیین نظام بر اراده‌های اجتماعی است که حول اراده‌های اولیاء تمدن‌ساز و به تبع آن شکل و بارور می‌گردد. همچنان که در قرآن کریم به صراحت به موضوع اراده اشاره می‌نماید که بنای تمدن‌ها و نمای آن را شکل می‌دهند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱)

از سوی دیگر اصل مهم در این وادی همچنان که ذکر شد، پاسخ‌گویی است که در حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی نیازمند تقویت است. مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی دو رکن مدیریتی بسیار تأثیرگذار در موفقیت حکمرانی مؤثر بر مبنای تمدن نوین اسلامی است. در عین حال، پشتیبانی مالی، شامل معرفی بخش خصوصی برای استفاده از منابع مالی، پشتیبانی مالی بانک از بخش خصوصی، معافیت مالیاتی برای سرمایه‌گذاران، تجزیه و تحلیل دقیق مسائل مالی، قطعیت در منابع مالی و کمک‌های دولتی، تخصیص یارانه، میزان دسترسی به بازارهای مالی، تعیین دقیق حجم منابع مالی مورد نیاز همگی در ابعاد گسترده برای ارائه حکمرانی مطلوب از نیازهای اساسی محسوب می‌گردد که این موضوع در ذیل اصل عدالت و برابری همه در داشتن فرصت‌های تجاری می‌بایست مورد مداخله قرار گیرد. زیرا نبود نظارت و به تبع اطمینان در مورد کمک‌های حکومت و همین‌طور تخمین نادقیق ابعاد مالی رشد درآمدی جامعه و تخصیص ندادن یارانه به بخش‌های رو به رشد خصوصی به عنوان مشوقی برای ایجاد انگیزه برای شراکت عموم جامعه و نبود دسترسی آسان به بازارهای مالی، بی‌دقتی در تعیین میزان منابع مالی مورد نیاز و تأخیر در تأمین منابع مالی همگی موجبات تضعیف فاصله گرفتن مردم از شیوه حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی می‌گردد. متغیر مهم بعدی که منجر به تحقق حکمرانی مؤثر و در ادامه تضمین بقای آن محسوب می‌گردد، عدالت است که میانگین آن به نظر می‌رسد، پایین‌تر از میانگین مورد نیاز برای تثبیت حکمرانی است و ضرورت دارد در ارائه برنامه‌ها و چشم‌اندازهای کلان این مهم بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در واقع این بدان معنا است که عدالت در تقسیم منافع متصور بر حکمرانی مطلوب، به طور عادلانه تقسیم نشده



است. از سوی دیگر، اعتمادسازی است، که از ارکان حیاتی موفقیت در هر حکمرانی است. شفافیت، یکی از متغیرهای مهم ایجاد اعتماد است. مسئله شفافیت، فرآیند شفاف و روشن تصمیم‌گیری است. از آنجایی که مسئله شفافیت به معنی مشخص و روشن بودن تمام مراحل حاکمیتی است، می‌تواند از هرگونه فساد در بطن حکمرانی، جلوگیری نماید. تعامل از متغیرهای دیگری است که در حوزه مدیریت مبتنی بر تمدن نوین اسلامی حائز اهمیت است زیرا پیوند میان مردم و حکمران‌ها و ارتباطات مستمر بین طرفین را ایجاد و تثبیت می‌نماید زیرا فقدان پیوند قوی و ارتباطات مؤثر و مستمر با یکدیگر، مانع بزرگی در ایجاد هماهنگی و تسهیل عملکرد حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی است. تعامل، نقش بسیار مؤثری در تسهیل و تسریع فرآیندهای پیش‌روی حکمرانی دارد و در کنار آن نوآوری در تصمیمات، تغییرات به موقع و کارآمد و همچنین به روز بودن سبک عملکردی، همگی منجر به تحکیم حکمرانی بوده و رضایت عموم جامعه را رد پی دارد. وجود ضعف در این مورد آسیب‌های جبران‌ناپذیری در حوزه اعتماد و همراهی مردم با حاکمیت دارد در نتیجه در صورت مشاهده هرگونه ضعف می‌بایست تا با تجزیه و تحلیل قوانین موجود، شکاف‌های موجود را در قوانین کشور از جمله قوانین مربوط به اعمال اصول حقوق عمومی شناسایی نمود. متغیر بسیار مهم دیگر حمایت و ثبات سیاسی است که نیازمند تقویت و مراقبت است. حاکمیت موظف است که از لحاظ سیاسی کشور را از هرگونه تنش سیاسی دور نگه دارد و از این راه، ریسک سرمایه‌گذاری را پایین آورد. متغیر مهم دیگر در مدیریت مطلوب، شایستگی و مهارت است، که تأثیر آن بر روند رشد و اعتلای حاکمیت مبتنی بر تمدن نوین اسلامی را دوچندان می‌نماید.

#### کارآمدی اصول حقوق عمومی در فراوری مبانی حاکم بر تمدن نوین اسلامی براساس (منطق انطباق)

کارآمدی به عنوان یک اصل مهم اقتصادی در حقوق چنان اثرگذار است که برخی معتقدند با توجه به پذیرش آن در اصل ۴۳ ق.ا<sup>۱</sup> و همچنین امکان اطلاق نظریه‌های حقوق‌دانان به عنوان عرف خاص و توسعه دامنه اصول حقوقی، بتوان کارآمدی را به عنوان یکی از منابع حقوق تعبیر و قبول نمود (Zerbe Jr, 2001). زیرا اولاً و بالذات اشخاص، روابطشان را در جامعه براساس کارآمدی تنظیم می‌کنند و در عین حال، اعمال معیار کارآمدی با توافق طرفین است و اصولاً نقش حقوق در این میان صرفاً به حفظ و حمایت از چنین توافق و وضعیت‌هایی خلاصه می‌شود و ایجاد و شکل‌دهی به این اعمال، صرفاً در دایره اختیار طرفین باقی می‌ماند و نمی‌توان اشخاص را مجبور به چنین توافقاتی کرد. (بابایی، 1386، ۳۲) این نگرش در حوزه کلان تصمیمات حکمرانی اما متفاوت است و نمی‌توان براساس نیازهای فرد، جامعه را تحت الشعاع قرار داد و موجبات ضرر و زیان گسترده یا خرد را مگر در موارد ایجاد منطقی که دارای مبنای عقلی و یا مصلحتی است، اعمال نمود همچنان که در موارد متعددی شاهد این موضوع هستیم که در نتیجه وجود ضرورت نگرش نظام‌مند به اجرای احکام ایجاد نمود و کارشناسان حوزه تمدن اسلامی و فقه، احکام و الزامات حکمرانی را به صورت گزینشی اخذ کرده و آن‌ها را در نظام‌های اجتماعی مبتنی بر علوم غربی

<sup>۱</sup> قانون‌گذار مقرر می‌دارد: «برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه. ۲- تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد. ۳- تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعت کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد. ۴- رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری. ۵- منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام. ۶- منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات. ۷- استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور. ۸- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور. ۹- تاکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تامین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند.»

مستهلك نمودند و در نتیجه نظاماتی التقاطی به دست آمد که هرچند به حسب ضوابط فقه سنتی، تعارضی با احکام شرعی ندارد اما مبانی و ساختار آن از شریعت اسلامی بیگانه است؛ به عنوان مثال در عرصه اقتصاد، کارشناسان قادرند نظام‌های سوسیالیستی و نظام‌های مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌داری را به گونه‌ای طراحی و تنظیم کنند که مخالفی با احکام رساله نداشته و آن‌ها را نقض نکند؛ اما مبنا و هدف آن‌ها ثابت بماند؛ از این رو بانک ربوی را به گونه‌ای با فقه اسلامی تطبیق می‌دهند که جوهره سود و بهره در آن محفوظ می‌ماند؛ ولی به حسب احکام رساله، خلاف شرعی واقع نمی‌شود (Mirbagheri, 2017). انطباق‌پذیری را از طریق بیان لوازم آن، بهتر می‌توان دریافت از این رو در شیوه حکمرانی نیز رجوع به اصول حقوق عمومی می‌تواند ارتباط میان مردم یک جامعه با نمایندگان خویش در حاکمیت را همسو نگه دارد. منطق انطباق در اعمال حقوق عامه این ظرفیت را دارد که مبانی حکمرانی که در اینجا برگرفته از فقه اسلامی و بر مبنای تمدن نوین اسلامی است را از فضای ذهن به عین و عمل برساند زیرا همچنان که فلاسفه اسلامی معتقدند تنها پلی که میان ذهن و عین وجود دارد و می‌تواند وجود داشته باشد پل و رابطه ماهوی میان ذهن و خارج است. زیرا اگر این رابطه را از انسان بگیریم و به آن بها ندهیم هر نوع رابطه دیگر ولورابطه علت و معلولی را که بخواهیم میان ذهن و خارج برقرار کنیم اولاً خود رابطه قابل برقرار کردن نیست، در ثانی در فرض اگر ممکن باشد باز رابطه علت و معلولی است و پل را خراب کرده‌ایم و نمی‌توانیم بگوییم علم ارزش و اعتبار دارد و آنچه من درک می‌کنم همان است که در عالم خارج است (Motahari, 2007). در نتیجه این موضوع در وسعت کلان خود و در مقام حکمرانی نیز باید سرلوحه تصمیمات قرارگیرد زیرا رکن اصلی رشد و اعتلا، توسعه، رضایتمندی، اعتبار، اعتماد و عدالت در تمدن نوین اسلامی بر پایه حضور و نقش مردم تعریف می‌شود و این زائیده عبارت تمدن است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. منطق انطباق ایجاب می‌کند که جایگاه مردم به عنوان رکن اصلی تحقق اهداف تمدن نوین اسلامی که برگرفته از دستوران دین مبین اسلام است در صدر مصالح حکمرانی تعریف گردد از این کارآمدسازی اصولی که معرف این جایگاه هستند ضروری‌ترین امر محسوب می‌گردد. زیرا مقدمه عدم رعایت حقوق عامه جامعه، تالی فاسد بی عدالت حاکمیت را به همراه داشته که در نتیجه آن عدم اعتماد و شکست ایجاد حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی را به همراه دارد. فراوری مبانی حاکم بر این تمدن در بطن اصولی همچون مسئولیت، پاسخگویی، امنیت، آزادی، عدالت، انصاف و...، دلالت بر مدیریت سازمان‌یافته و مؤثر دارد و دقت در مدیریت عملکرد در جریان حکمرانی ذیل این مبانی به عنوان مهم‌ترین موضوع باید مورد توجه باشد. زیرا مدیریت عملکرد، ابزار بهبود عملکرد از طریق ارتباط و تعدیل اهداف است (Rafi-Zadeh Beqara-Abadi et al., 2008) و حکمرانی مطلوب و کارآمد، الگوی نوینی برای توسعه پایدار انسانی با سازوکار تعاملی در ارکان و اصول خود است تا به موجب آن دولت متشکل از مبانی فکری و عملیاتی آن بتواند از همه توانمندی‌های خود در توسعه همه جانبه استفاده نمایند. جامعه مدنی مستحکم به همراه حکومتی پیشرفته، قوی و توسعه‌خواه و عادل، می‌تواند زمینه‌های ایجاد حکمرانی مدنظر و در نتیجه، توسعه همه جانبه را با کمترین زمان و آسیب ممکن فراهم سازد. خروجی و ستانده‌های یک حکمرانی فراوری شده، حاصل بررسی کمیت و کیفیت خوب اجزای آن است. تقوم عملکرد به قابلیت‌های اصول حقوق عمومی و همچنین تقوم توسعه قابلیت‌ها به کمیت و کیفیت عملکرد بر اساس آنها، یک واقعیت مهم است که باید به خوبی درک و فهمیده شود تا حرکت و فعالیت در حکمرانی مبتنی بر تمدن نوین اسلامی دچار نقص، انحراف و وقفه نگردد. زیرا در این تمدن حقوق مردم که در عرف بین الملل به حقوق بشر معروف است همان تکلیف نوع بشر نسبت به یکدیگر است که در سنت و فرهنگ دینی اسلام به عنوان حق الناس شناخته می‌شود و حق خواسته‌ای است که جامعه می‌شناسد تا زندگی افراد خود را مدنی کند، با این بینش دولت برخاسته نمی‌تواند ایجادکننده حق باشد و حقوق مقدم بر دولت است و دولت فقطط حقوق را به رسمیت می‌شناسد و هماهنگ و اداره می‌نماید. اسلام بر

«اصالت آمیخته فرد و جامعه» نظر دارد و «نظم عادلانه» را به گونه‌ای در قوانین خود تعبیه کرده است که هم-زمان مصالح فرد و جامعه را تأمین می‌کند (Parvin, 2017; Parvin & Firoozi, 2022).

### نتیجه گیری

در تبیین حکمرانی به عنوان شاکله عملیاتی حکومت‌داری، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ماهیت حاکمیت در حال تکثر است و تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در آن به صورت چشمگیری در حال وقوع است که اثر مستقیم بر نحوه حکمرانی دارد و صرفاً قانون است که در این وادی، به عنوان پشتیبان حقوق عامه جامعه ذیل اصول حقوقی خود، دامنه و حدود صلاحیت حکومت را مشخص نموده و به مسئولین مربوطه، جواز اعمال قدرت را اعطا می‌نماید. در واقع امر، قانون در موضوع حکمرانی حقوق و تکالیف را معین و ابزار مهمی برای دستیابی به اهداف حکومت محسوب می‌گردد. حکمرانی محور اصلی حقوق عمومی است که خود مرکز موضوع توسعه در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. در عین حال، حکمرانی امری مشکک نیز تلقی می‌شود زیرا مشروعیت واحد سیاسی به عنوان اولین نقطه مشترک حقوق عمومی و توسعه آغاز می‌شود و تا اصول حکمرانی خوب بر جامعه برای تحقق یک تمدن ادامه می‌یابد و حقوق عمومی از طریق ابزارهای خود می‌تواند به این مهم کمک نماید تا کشور ثبات لازم برای تحقق سایر ابعاد توسعه آن را کسب کند. یکی از روش‌های توسعه توجه به مبانی و طرق کارآمدی است که ذیل افزایش شفافیت، پاسخگویی و اعتماد عمومی به حاکمیت قابل تحقق است. یکی از راه‌های تحقق اصل امنیت حقوقی، تنقیح قوانین و مقررات است. تنقیح زمانی ضرورت پیدا می‌کند که مؤلفه‌های نا امنی حقوقی مانند تورم قوانین، وجود قوانین پراکنده، مجمل، مبهم، متروک، تعارض چند قانون با هم، پیچیدگی قوانین و... در یک نظام حقوقی پدیدار شود. در این وضعیت، تشخیص قوانین و مقررات معتبر و لازم‌الاجرا، بسیار مشکل و پیچیده است. تنقیح قوانین و مقررات کشور این امکان را فراهم می‌کند تا نظام سازمان‌یافته‌ای از قوانین ایجاد شود و به واسطه آن حقوق بیشتر و بهتر و به دور از آشفتگی دیده شود، چرا که تسهیل آگاهی عامه مردم به قواعد، موازین قانونی و تشخیص حدود مرز و کم و تکالیف کیف حقوق و فردی و اجتماعی خود و بازشناخت دگرگونی‌های آن موجب ایجاد امنیت حقوقی است. مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل یک حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و ایجاد یک تمدن قوی و کارآمد نیازمند توجه به اصول حقوقی شناخته شده در سراسر جهان برای عموم جامعه دارد. برخی از این اصول به عنوان کالبد محافظت‌کننده نقش حیاتی در حیات حکمرانی دارد از جمله شفافیت، اعتماد، امنیت و آزادی. در روند بررسی عناصر می‌توان تأثیر آن‌ها را در کارآمدی حکومت به خوبی شناسایی نمود به گونه‌ای که رضایت‌مندی مردم در جامعه اولین بازخورد حضور و جریان این موضوع در بطن حکمرانی است. تمدن نوین اسلامی که برگرفته مبانی مکتب اسلام و آموزه‌های آن است به گواه تاریخ حاوی تمامی اصول حقوق عمومی می‌باشد که حکومت مبتنی بر آن نیز می‌بایست تمامی این اصول را در جریان عملکرد خود اعمال نماید و بی‌شک هرگونه کوتاهی و یا مصلحت‌اندیشی غلط و نابجا اثرات جبران‌ناپذیری را به بدنه حاکمیت که همانا اعتماد عامه جامعه است، می‌گذارد.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

**EXTENDED SUMMARY**

Governance, as a critical aspect of societal organization, hinges on the efficient integration and application of normative and positivist principles, particularly in the domain of public law. Public law principles, which serve as the cornerstone for ensuring justice, order, and public interest, play a foundational role in shaping governance frameworks. The New Islamic Civilization, built on the pillars of Islamic values and teachings, demands a nuanced approach to governance that seamlessly incorporates these principles into its administrative and legal mechanisms. Prominent Islamic thinkers, including Ibn Khaldun (1980), have long emphasized the importance of aligning governance with moral and ethical imperatives (Ibn Khaldun & Parvin-Gonabadi, 1980). Governance under the New Islamic Civilization goes beyond mere legal formalities; it integrates moral, cultural, and spiritual dimensions, reflecting the teachings of the Quran and Sunnah. As highlighted by Motahari (1999, 2007), governance rooted in Islamic principles aims to balance justice, security, and public welfare while fostering individual and collective development (Motahari, 1999, 2007).

Public law principles, defined as a set of obligatory norms governing the relationship between the state and society, underpin the operational and ethical frameworks of governance. These principles are broadly categorized into three essential pillars: authority, the rule of law, and accountability (Jafari Langeroudi, 1997; Katouzian, 2004). Within the context of the New Islamic Civilization, these principles take on unique dimensions. For example, authority is seen not merely as the power to govern but as a trust (Amanah) bestowed by God and the people, requiring rulers to exercise it responsibly and in line with Islamic values. The rule of law ensures that governance is bound by divine and human-made laws, reflecting justice, equality, and fairness. Accountability, a central tenet of Islamic governance, mandates rulers to act as stewards of public welfare and be answerable for their decisions and actions. The integration of these principles into governance structures fosters legitimacy and societal trust, creating a robust foundation for sustainable development (Parvin et al., 2020; Parvin & Firoozi, 2022).

Efficiency in governance is not merely a theoretical ideal but a practical necessity, especially in the context of the New Islamic Civilization. Originating as an economic concept, efficiency has expanded to encompass broader governance practices, emphasizing optimal use of resources to achieve desired outcomes. Scholars such as Cooter (2000) and Dadgar (2007) argue that efficient governance is pivotal for achieving societal goals, including justice, security, and public welfare (Cooter, 2000; Dadgar, 2007). Under the Islamic governance model, efficiency is deeply intertwined with ethical considerations, ensuring that governance mechanisms do not solely focus on outputs but also on fairness and equity in resource distribution. The Quranic principle of justice ("Adl") underscores the need for equitable resource allocation and effective decision-making processes, which are crucial for maintaining societal harmony and achieving developmental goals.

While the principles of public law offer a robust framework for governance, their practical implementation under the New Islamic Civilization is fraught with challenges. One significant challenge is balancing the traditional values and teachings of Islam with the complexities of modern governance. This requires innovative strategies that harmonize religious doctrines with contemporary administrative practices. Transparency and accountability are indispensable in addressing these challenges, as they ensure that governance processes are open, inclusive, and responsive to societal needs. Gorji (2021) and Ball (2009) emphasize that governance models must

incorporate mechanisms for public oversight and engagement to build trust and foster collaboration between the state and its citizens (Ball, 2009; Gorji, 2021). Additionally, the dynamic nature of modern governance necessitates regular updates to legal frameworks, ensuring their relevance in a rapidly changing socio-political landscape.

Adaptability is a key characteristic of governance systems that aim to thrive in diverse and evolving societal contexts. The principles of public law, when applied flexibly, enable governance systems to respond effectively to new challenges and opportunities. For the New Islamic Civilization, adaptability is not merely a practical requirement but a reflection of its dynamic nature, which combines eternal divine principles with the temporal needs of society. Public engagement plays a crucial role in this adaptability. Inclusive governance models, characterized by citizen participation and collaborative decision-making, ensure that governance structures remain aligned with societal expectations and priorities (Ghazi, 2014). Quranic teachings on collective responsibility and consultation ("Shura") further emphasize the importance of involving the community in governance processes, creating a sense of ownership and shared accountability among citizens (Rafi-Zadeh Beqara-Abadi, 2008). This participatory approach strengthens the legitimacy of governance systems, fostering trust and cooperation between the state and its people.

Justice lies at the core of the governance model envisioned under the New Islamic Civilization. The concept of justice, as articulated in the Quran and Islamic jurisprudence, encompasses both distributive and procedural dimensions. It requires governance systems to ensure fair resource allocation, equitable treatment of citizens, and impartial decision-making processes. This principle is not only a moral imperative but also a practical tool for fostering societal harmony and stability. Transparency and fairness in governance processes further reinforce the ethical foundations of governance, ensuring that decision-making is guided by principles of equity and accountability (Alvani & Seyyed Naqavi, 2013). Moreover, the Quranic emphasis on mutual trust and cooperation underscores the importance of ethical governance, which prioritizes the collective good over individual or sectional interests. By aligning governance practices with these ethical imperatives, the New Islamic Civilization seeks to create a just and harmonious society that upholds the dignity and rights of all its members.

The governance model of the New Islamic Civilization exemplifies the seamless integration of legal and ethical norms. This integration is evident in the principles of public law, which serve as the guiding framework for governance. By combining legal precision with moral guidance, these principles ensure that governance systems remain both effective and just. For instance, the principle of accountability requires rulers to uphold their ethical obligations while fulfilling their legal duties. Similarly, the rule of law mandates that governance practices align with divine commands and societal norms, creating a harmonious balance between spiritual values and practical governance needs (Mirbagheri, 2017; Parvin, 2017). This holistic approach to governance not only enhances its efficiency but also strengthens its legitimacy and societal acceptance.

In conclusion, the governance model proposed under the New Islamic Civilization represents a unique synthesis of traditional Islamic values and modern administrative principles. By anchoring governance systems in the principles of public law, it seeks to create a framework that is both efficient and ethical. The integration of transparency, accountability, and public engagement into governance processes ensures that they remain responsive to societal needs and aligned with the broader objectives of justice and public welfare. Despite the challenges of balancing traditional values with modern governance demands, the principles of public law provide a robust foundation for addressing these challenges and achieving sustainable development. Ultimately, the governance model of the

New Islamic Civilization exemplifies the potential of combining legal and ethical norms to create a just, efficient, and harmonious society.

## References

- Alvani, S. M., & Seyyed Naqavi, M. A. (2013). Social Capital: Concepts and Theories. *Management Studies Journal*(33-34).
- Ball, C. (2009). What Is Transparency? *Public Integrity*, 11. <https://doi.org/10.2753/PIN1099-9922110400>
- Bashiri, A., & Shafaqi Shahr, V. (2011). Good Governance, Corruption, and Economic Growth: An Economic Approach to the Concept of Good Governance. *Business Studies Journal*(48).
- Cooter, R. (2000). *Law and Economics, 5th Edition*. Addison Wesley.
- Dadgar, Y. (2007). A Review of Developments in the Concept of Efficiency in Economic Literature (Theories and Applications). *Law and Policy*, 9.
- Dekhoda, A. A. (1994). *Dekhoda Dictionary*. Javidaneh Publishing.
- Ghahami, H., & Ajourloo, M. (2018). The Islamic Revolution and the New World Order. *Political Science Journal*, 16(2), 167-183.
- Ghazi, A. (2014). *Essentials of Constitutional Law*. Mizan Publishing.
- Gorji, A. A. (2021). *Fundamentals of Public Law*. Javidaneh Publishing.
- Ibn Khaldun, A. a.-R., & Parvin-Gonabadi, M. (1980). *The Introduction of Ibn Khaldun*. Scientific and Cultural Publications Company.
- Jafari Langeroudi, M. J. (1997). *General Introduction to the Science of Law, Vol. 1*. Ganj Danesh.
- Jafari, M. T. (1980). *Translation and Interpretation of Nahj al-Balagha*. Institute for Research and Publication of Islamic Sciences.
- Jan Ahmadi, F. (2009). *History of Islamic Culture and Civilization*. Office of Publishing Marifat.
- Katouzian, N. (2004). *Fundamentals of Public Law, Vol. 1*. Mizan Publishing.
- Mirbagheri, M. M. (2017). *An Introduction to Governmental Jurisprudence Approaches*. Islamic Modern Civilization Publishing.
- Mirtorabi, H. S., & Tayebi, S. (2021). *Principles of Public Law*. Majd Publishing.
- Motahari, M. (1999). *On the Islamic Republic*. Sadra Publishing.
- Motahari, M. (2007). *Collected Works: Volumes 5, 9, and 13*. Sadra Publishing.
- Parvin, K. (2017). *Human Rights: From Theory to Practice*. Mizan Publishing.
- Parvin, K., Faramarzi, R., & Amin Pasha, A. (2020). Streamlining Laws and Regulations as a Step Towards Ensuring the Principle of Legal Security. *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 9(30).
- Parvin, K., & Firoozi, M. (2022). Transparency in Public Affairs as a Strategy for Gaining Public Trust with an Emphasis on the Iranian Legal System. *Quarterly Journal of Public Law Studies*, 52(2).
- Rafi-Zadeh Beqara-Abadi, A., Efte Dariyani, M. A., & Ronagh, M. (2008). *Performance Management of Executive Agencies*. Farmanesh Publications.
- Tusi. (1985). *Nasirean Ethics*. Alamiyeh Islamiyyeh Publishing.
- Zerbe Jr, R. O. (2001). *Economic Efficiency in Law and Economics*. Edward Elgar Publishing Limited. <https://doi.org/10.4337/9781843761488>